

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## سپاس نامه

سپاس بیشمار خداوند بخشنده را که نعمت تحصیل و دانش آموزی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و بهره مندی از دانش و کمال اساتیدی چون جناب آقای دکتر رادفر، جناب آقای دکتر پور نامداریان و سرکار خانم دکتر پرویزی و همه اساتید محترم پژوهشگاه را به این کمترین دانشجوی ادبیات فارسی ارزانی داشت. و چگونه ارادت شاگردانه خود را به محضر جناب دکتر رادفر پیشکش کنم که اگر نبود شفقت و مهر و حوصله مثال زدنی حضرت شان، در این مجال اندک این مجموعه به سامان نمی رسید. برقرار باشند و همچنان بر مدار کمال.

و سپاسی دیگر بی دریغ و عاشقانه تقدیم به پیشگاه همسرم، همراهم، راهنمای گاه و بی گاهم در پیچ و خم ها و راحت و سختی های زندگیمان، اهورا ایمان که چون پشتوانه ای همیشه و استوار با من بود.

## فهرست مطالب

شماره صفحه

### چکیده

الف- وا و	پیشگفتار .....
1	کودک و شعر .....
11	مختصری در ذکر فنون بلاغی .....
25	نقد کتاب های کودک .....

### افسانه شعبان نژاد

26	کی بود؟ چی بود؟ .....
34	دس دسی بابا می آد .....
40	دس دسی گرگه می آد .....
45	آی زنگوله / آی زنگوله .....
55	بهار .....
60	تابستان .....
65	پاییز .....
71	زمستان .....

### ناصر کشاورز

75	نی نی کوچولویه گاو داشت/ علف تو باغچه می کاشت .....
82	نی نی وولکی / تو ماه مهد کودکی .....
90	پسر خاله م چه نازه / قایق برام می سازه .....
98	نی نی توپولی می خوابه / مهتاب براش می تابه .....
104	دویدم و دویدم / به شست پام رسیدم .....
112	نی نی کوچولو سواد داره / یه دفتر و مداد داره .....
120	نی نی توپولی می دونه / مامان چه مهربونه .....
128	چه خوبه دختر خاله م / دوستش دارم یه عالم .....
136	نی نی کوچولو چی کرده / فیل ها رو قیچی کرده .....
143	تاتی کوچولو دوست منه / هر روز به من زنگ می زنه .....

### اسدالله شعبانی

146	..... دوستای من / دوستای من
151	..... حسنی یه دسته گل بود
160	..... یک آسمان قناری
170	..... شعرهای بی خیال میرزا
184	..... خانه ی من / لانه ی تو
189	..... لالا لالا عروسک جان

#### شکوه قاسم نیا

200	..... به خاطر خروسه
209	..... مامان می خوام ورزش کنم
214	..... مامان می خوام بخوابم
218	..... گردش داداشی
220	..... من بلام دست بزیم
223	..... من بلام حموم کنم
226	..... من بلام زنگ بزیم
230	..... نتیجه گیری
240	..... کتابنامه

## به نام خداوند بخشنده و مهربان

### بی کودکانه ها

وقتی که میهمان کوچکی در راه داریم و می خواهیم همه چیز برایش بهترین باشد و مهیا ، به هر در می زنیم تا خوب ترین ها را بشناسیم و فراهم کنیم تا مبادا میهمان کوچک و دلبندمان در معرض آسیب یا کمبودی قرار بگیرد؛ فلانی می گوید فلان مارک لباس پنبه ی اصل است . تخت باید این طور باشد و . گهواره آن طور .

وقتی پا به دنیا می گذارد همه ی این باید ها ونباید ها جدی تر و با حساسیت های پدران و مادرانه ی عمیق تری پیگیری می شود؛ چگونه شیر بخورد ، چه وقت شیر بخورد، مادر چه بخورد و چه نخورد، کودک چگونه و چه وقت بخوابد و...

خدا نکند در روند طبیعی رشد به اندازه ی سر سوزنی خلل ایجاد شود مثلاً طفل معصوم به طور خیلی طبیعی عطسه بزند آن وقت تماس های پی در پی تلفنی است که به غریب و آشنا و پزشک و ... می شود که چه کنیم و چه نکنیم .

کم کم کودکمان رشد می کند و غذای کمکی می خواهد، واکسن ها و قطره ها را با وسواس تمام به کودک خورانده یا تزریق می کنیم ، هر ماه برای رسم و تکمیل نمودار رشد کودک اقدام می کنیم تا مبادا با ذره ای کوتاهی و غفلت یک عمر مدیون فرزند و شرمنده ی خودمان باشیم.

این مراقبت ها و پیگیری ها تنها برای رشد جسمی کودک نیست بلکه با پیشرفت های علمی و پزشکی ، توصیه های فراوانی برای رشد و بلوغ مغز و ذهن و روان کودک هم وجود دارد. حتی خانواده ها مشتاقانه به دنبال جدید ترین نظریه های روانشناسی هستند تا با یادگیری رفتار های درست در برابر کودک به رشد هوش و ایجاد روانی سالم و ذهنی هوشیار در فرزند خویش کمک کنند.

در چنین محیطی کودک رشد می کند و کم کم زبان به گفتن می گشاید. پدر و مادر با او سخن می گویند و واژه ها را یکی پس از دیگری به او می آموزند و چون تکرار می کند لذت فراوانی می برند و به روشنی، رشد فهم و درک کودکشان را در کنار رشد جسمی او می بینند .

فضای فرهنگی و اجتماعی کنونی ایجاب می کند که بیشتر خانواده ها برای ارضاء حس مسؤولیت خودشان هم که شده ، از شروع سال دوم زندگی کودک برایش کتاب های مختلف فراهم کنند. اما آیا دقت کرده ایم که در خریدن کتاب برای کودکی چقدر وقت و انرژی می گذاریم ؟ آیا حاضریم برای این کار هم مانند خرید سیسمونی با افراد صاحب تجربه و حاذق مشورت کنیم؟ آیا برای تهیه غذای روح کودک خویش ، برای بارور ساختن ذهن و زبان و خلاقیت او طرح و تدبیری خاص می اندیشیم ؟

بی توجهی به این موضوع است که گاهی این کتاب خریدن ها کاملاً بی هدف و شاید تنها بر اساس رنگ ها و تصاویر جلد و جنس و مرغوبیت کاغذ آن ها صورت می پذیرد. اگر والدین بخواهند ذوق بیشتری به خرج دهند به موضوع کتاب هم توجه کرده و سعی می کنند کتاب های جذاب تر (به ظن خودشان) را بخرند. در این میان عادت و رسم متداول خریدن و جستجوی کتاب های آموزشی کودکان است؛ آموزش رنگ ها ، شکل ها ، میوه ها ، حیوانات ، اعداد و ... اما آنچه که گاهی از خود کتاب هم مهم تر است ، وقت گذاشتن برای تعریف یا خواندن آن برای کودک است. ولی متأسفانه آنچه که امروزه برای کمتر کسی مانده است این گونه وقت هاست . وقتی کودک به سن هوشیاری فهم کتاب می رسد و به شنیدن قصه تمایل فراوان دارد ، یا بیشتر وقت خود را در مهد کودک به دور از فضای صمیمی خانواده به سر می برد ( و بی شک تأثیر این کودکان از آموزش های دور از خانه در سنین زیر 5 سال بسیار اندک است) و یا در خانه با پرستاری به سر می برد که وظیفه ای بالاتر از شستشو ، غذا دادن یا خواباندن کودک برای خود متصور نیست و آنچه که این روزها بیش از همه وقت کودکان ما را می دزدد و از بین می برد وسایل صوتی و تصویری از قبیل : تلویزیون ، رایانه، لوح های فشرده ی سرگرمی و کارتون و ... است که اکثر خانواده ها بدون برنامه و تنها برای پر کردن وقت کودک و یا سرگرمی او این وسایل را برایش فراهم می کنند. غافل از این که کودک هر روز بیش از روز پیش به این سرگرمی ها وابسته می شود و جای همه چیز حتی حضور در جمع خانواده با این سرگرمی ها پر می شود. و آنچه این میان به مرور از بین می رود عادت به مطالعه و در نتیجه زوال تدریجی تفکر ، اندیشه، خلاقیت و زبان فاخری است که جای خالی آن در زبان و بیان نسل های جدید به وضوح پیدا است. و این چنین بی توجهی به کتاب و مخصوصاً کتاب کودک است که کتاب فروشی ها از کتاب هایی با ارزش بالای ادبی و هنری تقریباً خالی شده اند و با وجود افزایش چشمگیر شاعران و نویسندگان داستان های کودکان ، کتاب های با عیار ادبی پایین و مملو از تصاویر و رنگ ها به جای مفاهیم و زبان پویا و خلاق ، جای خالی کتاب های خوب را پر کرده اند. حتی شاعران و داستان سرایان نامی این حیطه هم با داشتن پیشینه ی خوب از دنیای خلاق و زیبایی واژه ها و جملات آنقدر دور شده اند که در اغلب آثارشان به متون ترجمه ای و منظوم کردن آن یا بازنویسی شان اکتفا می کنند .

اکنون که مصرف گرایی جای همه چیز را گرفته است و خانواده ها حتی در امر تربیت فرزندان خود به دنبال کالا و خدمات آماده هستند حتی برای قصه گفتن هم سعی می کنند نوار کاست یا لوح فشرده ای تهیه کنند که برای فرزندشان قصه بگویند به جای اینکه ساعتی وقت بگذارند ، کتابی را

برای فرزندشان تعریف کنند و یا از آنچه که در حافظه دارند، قصه یا افسانه ای برایش بگویند. یادش به خیر وقتی دور مادر بزرگ جمع می شدیم و تقاضای قصه می کردیم و بی بی با میل و رغبت یکی از صد افسانه ای را که در ذهن نگهداری می کرد و هرگز خاک نمی گرفت با خواست ما یا انتخاب خودش تعریف می کرد آن هم با چه آب و تاب و فراز و نشیبی؛ اسب چهل کره، مرد و نا مرد، حاتم طایی، میر سبزه قبا، نارنج و ترنج و افسانه های بی شمار دیگر. بی بی از توصیفات، تشبیهات، جابه جایی زاویه دید، شرح آداب و رسوم فرهنگی و جایگاه های اجتماعی و سیاسی که بخشی از قصه هایش بود، نا خواسته برایمان می گفت و لا جرم باعث شکل گرفتن تخیل و انسجام و تمرکز در ذهن ما می شد. نا خواسته ذهن ما به فکر کردن وادار می شد زیرا تنها چیزی که بود کلام بود و توصیفات، پس ساختن فضاها و شخصیت ها می افتاد بر دوش تخیل کودکان ی ما که همراه با قصه ی بی بی فضاها را در ذهن می ساختیم و شخصیت ها را طراحی می کردیم، ذهنمان را رنگ می زدیم و این رنگها و فضاها را با زندگی مان می آمیختیم و در تفاخر های شاهانه و عظمت جوانمردی ها و کرامات درویشانه و ذکاوت های تلخکانه غرق می شدیم و می بالیدیم. جدای از همه ی این ها ایجاد را بطه های عاطفی بین ما بچه ها که قصه را می شنیدیم و بین ما و قصه گو بود که دقایقی را با هم در دنیای قصه می گذراندیم. در قصه ها همه چیز بود از تشبیهات جاندار مثل تشبیه زیبا رویان به پری و آب روان و زلال به جوی عسل گرفته تا بیان گوشه هایی از واقعیت های اجتماعی و فرهنگی که هر چند گاهی ذهن کوچکمان را می آزرده اما وادارمان می کرد تا برای بیشتر فهمیدن و یا فهمیدن همان نکته ها پرسشگرانه با بزرگ ترها وارد گفتگو شویم و بعد ها در سال های مدرسه به خواندن کتاب و رمان و مجله و ... روی بیاوریم .

اما امروز با نگاهی به کتاب های موجود در بازار می توان فهمید که بار ادبیات کودک پیش از دبستان بر دوش شعر افتاده است تا داستان، شاید دلیل اصلی اش این باشد که هر ایرانی خود را یک شاعر می داند و آنقدر که یک ایرانی طبع روان در شعر دارد قلم رسا در داستان نویسی ندارد و بدبختانه این تصور اشتباه هم هست که کودک دو تا پنج ساله زبانی بسیار ساده برای برقراری ارتباط با دیگران دارد پس زبان ارتباط با او هم چندان دشوار نیست و با ذره ای چاشنی وزن و قافیه می توان کتاب شعری برای کودک خلق کرد. غافل از این که این زبان سهل راه ممتنعی دارد که پرداختن به آن را محتاج دانستن فنون و تکنیک های زبانی و ادبی می کند به همراه ذوق فراوان و خلاقیت ها و نوآوری هایی برای زیبایی آن و جلب نظر و جذب مخاطب کودک، که بی اغراق می توان گفت جز در آثاری اندک در سایر کتاب های شعر کودک جای همه ی این عناصر خالی است.

شاعران به زبانی بسیار ساده تر و ابتدایی تر از حتی زبان یک کودک چهار یا پنج ساله با موضوعات، واژه ها و ترکیب های بسیار تکراری اشعاری با زبانی دوگانه می سرایند، پر از جای خالی تشبیهات و توصیفات خیال انگیز و خالی از هر گونه تکنیک و فنون ادبی و بلاغی. وزن اشعار یکنواخت، تکراری و تقلیدی است و اکثراً شعرهای کودک در قالب چهار پاره سروده می شوند.

میمون شیطون و بلا  
می ایسته روی دو تا پا  
دستاشو پایین می آره  
خم میشه مثل آدما

تو هم سرت را خم بکن  
یواش یواش پایین بیا  
پاهات باید صاف بمونند

دستا بیان تا نوک پا (قاسم نیا، 1387، ص3)

علاوه بر مواردی که قبل از این مثال ذکر کردم مشکل عمده ی این شعر که گریبان گیر اکثر اشعار کودک است ، فدا کردن زیبایی و خیال انگیزی شعر برای انتقال مفهومی یا آموزش مطلبی است.

یه کبوتر هم

دارم خیلی ناز

می خوره دونه

می کنه پرواز

او دوست منه

صدام می زنه

بقو بق بقو (شعبانی، 1384، ص8)

شاعر زحمت وارد کردن واژه های نو و ترکیبات خلاق را به خود هموار نمی سازد و پیرو موضوعی که در ذهن دارد و آن هم معمولاً تکراری است ، بدون توجه به ساختار زبان و شعر فارسی جملاتی را در پی هم می سازد و شعر می نامدشان. این ها همه یاد آور یک مؤلفه است و آن سهل و ممتنع بودن شعر کودک است.

شعر کودک به وسیله ای برای جبران ضرر و زیان ناشران در چاپ کتاب های مختلف و جبران کسادی بازار کتاب تبدیل شده است چون به اعتقاد ناشران ، اگر کتاب کودک ذره ای آب و رنگ داشته باشد به راحتی به چاپ های سوم و چهارم و بالاتر هم می رسد. به این ترتیب موج کتاب های منظوم بر اساس متون ترجمه شده و بدون توجه به تفاوت های زبانی و فرهنگی در نوشتن و چاپ این کتابها و هم چنین کتاب هایی با عیار ادبی نازل و خالی از معانی ، دنیای کتاب کودک را در آشفته گی نگران کننده ای فرو برده است.

شاید اگر هر کدام از ما به جای توجه به آب و رنگ کتاب ها و طرح ها و نقاشی و کاغذ گلاسه و جلد های سخت و ... گاهی به متن ، زبان و محتوای پر بار و ارزش ادبی کتاب ها توجه می کردیم و به جای پر کردن ذهن کودک از مطالب آموزشی تکراری به باروری خلاقیت ذهن و زبان و اندیشه ی کودک می اندیشیدیم ، از فروش کتاب هایی با اندک محتوای زبانی و معنایی کاسته می شد و



دست اندر کاران کتاب کودک برای رفع نیازهای واقعی این حیطه به تلاشی جدی و تغییراتی عمیق در آن وادار می شدند.

مریم استقامت

- شعبانی، اسدالله، 1384. **روستای من / دوستای من**، تهران، چاپ اول ، انتشارات کتاب های پروانه

- قاسم نیا، شکوه، (بر اساس کتابی از رییکا ریتفورد)، 1387. **مامان می خوام ورزش کنم**، تهران، چاپ چهارم، انتشارات کتاب های بنفشه

## کودک و شعر

دوران کودکی و زبان کودکان چنان ارزشمند و قابل تأمل است که عده ای از متفکران و پژوهشگران برای شناخت هنر و به ویژه شعر به کودکی برمی گردند.

و با اثبات این که شعر نوعی بازگشت به کودکی است می کوشند تا بعضی از وجوه شعر را تبیین کنند البته این راه تنها به عنوان یک رویکرد یا رهیافت به شعر قلمداد می شود، نه این که تنها رویکرد ممکن به شعر همین باشد. (امین پور، 1385، صص 10 - 11)

اثبات این مسأله (شعر نوعی بازگشت به کودکی است) با استفاده از روانشناسی «ژان پیاژه» انجام شده است، زیرا پیاژه بزرگ ترین روانشناس معاصر کودک است و حدود چهل جلد کتاب و صدها مقاله درباره ی راه هایی که کودک از طریق آن ها یاد می گیرد که جهان را درک کند، نوشته است. پیاژه بررسی کرده است که چگونه مفاهیم مربوط به بازی، زبان، منطق، زمان، فضا و عدد در کودک تحول می یابند، و این تمام فعالیت های ذهنی است که به نام شناخت طبقه بندی شده است. (دروتی جی. سینگر و ترسیی آ.ی. رونش، 1360، صص 9 و 13)

شاید بتوان گفت کار پیاژه در کشف شیوه ی تفکر و تکلم کودک چیزی همانند وضع و تدوین منطق به وسیله ی ارسطو است. یعنی همان طور که ارسطو «قوانین تفکر درست» در بزرگسالان را کشف کرد پیاژه «قواعد تفکر نادرست» را در خردسالان بازیافت و هم چنان که ارسطو به شیوه ی مشایی، قدم به قدم مسیر تفکر صحیح را باز نمود و سیر ذهن را از معلوم به مجهول با حرکت آهسته پیش چشم ما نمایش داد، پیاژه نیز با آزمایش ها، مشاهدات و پرسش و پاسخ های خود روش تفکر کودک را به ما نشان داد. (امین پور، 1385، صص 13)

نگارنده ی کتاب شعر و کودکی دوره های مختلف رشد ذهنی، فکری و رفتاری کودک را برمی شمارد و اساس کار و تبیینات خود را بر دوره ی حسی - حرکتی و مرحله ی پیش عملیاتی بنا می نهد تا ویژگی های عمده ی کودکی را با شعر، همراه با مثال هایی از تفکر کودک و تخیل شاعر نشان دهد و مقایسه کند (دوره ی حسی - حرکتی در سال اول زندگی کودک است که کودک بین من خود و دنیای خارج تفاوتی قایل نیست که این حالت را «خود میان بینی» می گویند. اما کم کم به تفاوت بین خود و اشیای محیط خارج واقف می شود «میان واگرایی»). و در دوره عملیات عینی که از دو تا هفت سالگی کودک است، فکر همراه با زبان، بازی رمزی، تقلید متفاوت یا متمایز، تصویر ذهنی و اشکال دیگر کنش های رمزی آغاز می شود. در این زمان کودک به طور کامل خود میان بین است و همه اشیاء را از دیدگاه خودش می بیند و اگر در موردی تجربه ای نداشته باشد، برای توجیه آن، تبییناتی از خود می سازد. (همان، صص 15 - 16)

پس از تعریف این دو مرحله ی رشد ذهنی کودک ، به مقایسه افکار کودک و تخیلات شاعرانه می پردازیم.

#### الف : خود میان بینی

قابل توجه ترین مشخصه ی کودک پیش عملیاتی ، خود میان بینی است. او به طور دایم سؤال می کند و اصرار دارد متکلم وحده باشد. او در این مرحله به «جاندار پنداری» یا زنده انگاری اعتقاد دارد و همه ی اشیای بی جان را زنده می داند. اسباب بازی هامی توانند زنده باشند و با او صحبت کنند... می توان گفت که خود میان بینی هسته ی مرکزی و ویژگی های تفکر کودک است و بنای عظیم نظریه ی پیازه بر همین پایه استوار است. او حتی ویژگی زبان کودک را هم بیش تر ناشی از خود میان بینی می داند .

همین خود میان بینی است که باعث می شود همیشه پای مخاطب یا همان کودک به عنوان تعیین کننده ترین عنصر در میان باشد. مثلاً وقتی بحث زبان و معیارهای زبان شعر برای کودک دو تا شش سال مطرح است، آنچه مهم است درک آن «خود» یا کودک است که مبانی و معیار زبان به کار گرفته شده را مشخص می کند نه توانایی شاعر یا حتی ظرفیت های سوژه برای پرداخت بهتر و بیشتر. خودرترین صورت تفکر ، بازی یا تخیل است . کودک از طریق کار کردن یاد می گیرد و جهان را تنها مشاهده و تقلید نمی کند ، بلکه تفسیر می کند. کودک فیلسوفی است که جهان را به گونه ای که تجربه کرده است درک می کند. خود را مرکز کائنات می داند و فکر می کند هر چه در اطراف او سیر می کند و اتفاق می افتد، منحصرأ" برای لذت اوست او انتظار دارد که بزرگ ترها همه چیزها را دقیقاً" همان طور که او می بیند ، مشاهده کنند.

اگر در جملات بالا ، کلمه ی « کودک » را برداریم و به جای آن « شاعر » را بگذاریم ، تفاوتی حاصل نخواهد شد و باز هم همه جملات درست خواهند بود.

از وحدت درون شاعر با جهان بیرون گرفته تا درک اشیا چنان که خود می بیند و تفسیر شخصی از جهان و دعوت دیگران به نگاه کردن از پنجره ی دیدگاه شخصی خود . هم چنین اگر به جای « جاندار پنداری » اصطلاح « تشخیص » را بگذاریم تفاوتی در مطلب پدید نمی آید زیرا شاعر نیز دست کم در زمان سرودن ، همه ی اشیا را زنده می پندارد و از زبان و به زبان آن ها سخن می گوید .  
(همان ، ص 18 - 19)

از جمله حالات و شخصیت خود را به اشیاء تسری می دهد. در اشیا حلول می کند و روح اشیاء را در خویش حلول می دهد. پس آیا شاعر در هنگام سرودن شعر، کودک نمی شود؟ یا دست کم کودکانه و خود میان بینانه نمی اندیشد؟

زیباترین و عینی ترین نمود چنین اعتقادی یعنی «کودک شدن شاعر در هنگام سرودن» می تواند در شاعران کودک دیده شود، زیرا شاعر کودک نه تنها خود را در میان می بیند، که هر گاه که به مخاطب هم فکر می کند کسی جز کودک را نمی یابد. البته قرار گرفتن در چنین فضایی نوعی اعنات یا به سختی افکندن هم به حساب می آید که شاعر کودک لزوماً باید به زبان کودک و با در نظر گرفتن قوای ادراکی، زیباشناختی و مفهوم شناسی او به سرودن بنشیند؛ زیرا در غیر این صورت «ارتباط» که یکی از اصلی ترین مؤلفه های شعر کودک است حاصل نمی شود.

بازگشت به کودکی در شعر جلوه های گوناگونی دارد، اما شاید خود میان بینی ریشه ی اصلی شاخه های گوناگون تفکر کودکانه باشد که میوه ها و برگ و بار آن را می توان در باغ بسیار درخت شعر دید و چید.

تنها به عنوان نمونه چند بیتی از شاعران دیروز و امروز را می آوریم که جلوه های روشن تری از تفکر کودکانه در آن ها دیده می شود.

خود میان بینی شاعر: که در آن شاعر خود را مرکز کائنات می داند و جهان را از چشم خود و به رنگ خود می بیند و تفسیر می کند، بلبل را هم چون خود عاشق می داند، سرو چمن را هم چون خود در خاک نشسته می بیند و ... (همان، ص 20)

ای بلبل اگر نالی، من با تو هماوازم  
تو عشق گلی داری، من عشق گل اندامی

به پای سرو درافتاده اند لاله و گل  
مگر شمایل قد نگار من دارد  
سعدی

مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر  
که تا بزاد و بشد جام می ز کف نهاد

حافظ

ای آسمان که بر سیر ما چرخ می زنی  
در عشق آفتاب تو همخرقه ی منی

مولوی

خانه ام ابری است  
یکسره روی زمین ابری است با آن ...

نگران با من استاده سحر  
صبح می خواهد از من  
کز مبارک دم او  
آورم این قوم به جان  
باخته را بلکه خبر  
نیما

البته در این مثال ها ، علاوه بر خود میان بینی ، جلوه های دیگر تفکر کودکانه مانند «جاندارپنداری»  
نیز دیده می شود که در شعر آن را «تشخیص» می نامیم. زیرا «جاندار پنداری» نیز زاییده ی همان خود  
میان بینی است. مثلاً " نیما سحر را مانند خود نگران می بیند یا سعدی که بلبل را عاشق و لاله و گل  
را در پای سرو افتاده می بیند.

شاعرِ کودک حتی خدا را هم شبیه خود می بیند:

آیا دوباره من از پله های کنجکاوی خود بالا خواهم رفت  
تا به خدای خوب که در پشت بام خانه قدم می زند، سلام بگویم  
فروغ

خدا انسان بود  
باغچه انسان بود  
درخت توت انسان بود...  
گرمارودی

## ب. بازی ها

تحول ذهنی کودک در مرحله ی پیش عملیاتی تحت تأثیر بازی است. بنابراین نظر پیاژه ، بازی از تولد و به صورت تقلید آغاز می شود. در این مرحله بازی به طور عمدی تقلیدی از صداها و کارهای اشخاص و حیوانات محیط کودک است. این تقلیدها به تدریج به سه شکل اصلی تحول می یابند. بازی تمرینی یا مهارتی، بازی نمادین و بازی های با قاعده. وقتی کودکی صرفاً " برای لذت بر روی تاب می نشیند و تاب می خورد، در حال انجام یک بازی مهارتی است. (همان ، ص 28)

در مرحله ی بعد، یعنی بازی نمادین، تاب می تواند برای کودک یک کشتی فضایی باشد. یعنی عنصر جدیدی وارد بازی با تاب می شود که همان تجسم است. بازی با قاعده متعلق به سنین پس از هفت سالگی است. بازی های تقلیدی و نمادین ممکن است به صورت بازی با قاعده تکامل بیابند. مثلاً " مسابقه ی تاب بازی بزرگسالان نیز بازی را ادامه می دهند مثلاً" اگر نویسنده باشند، بازی های نمادین را در خلال داستان گوئی ، و اگر هنرپیشه باشند، در ضمن بازی در نقش های مختلف . ( دروتی جی. سینگر و تریسی آ. رونسن، 1360، ص 70)

بازی نمادین را می توانیم سرچشمه ی تفکر نمادین در بزرگسالی به حساب آوریم. البته «نماد» را در این جا به معنی گسترده ی آن در نظر داریم ، نه به معنی «سمبول» تنها و یا به معنی منحصر در مکتب «سمبولیسم».

نماد را می توان صورت پیچیده و تکامل یافته صور دیگر خیال دانست که از تشبیه ساده آغاز می شود و به انواع دیگر تشبیه مانند تشبیه فشرده، استعاره و حتی تمثیل واسطوره می رسد تا در نهایت به سمبول برسیم که از نظر وجه شبه یا علاقه ظاهراً دورترین رابطه را با مدلول خود دارد.

اگر این سیر تحولی و تکاملی را بپذیریم ، می توانیم ماده ی خام و اصلی تمام صور خیال را همان بازی کودک بدانیم. در این صورت بسیاری از شگردهای شاعرانه و صنایع بدیع و بسیاری از ابواب گوناگون علم بیان بدین صورت توجیه می شوند. (امین پور، 1385، ص 31 - 30) زیرا اگر تخیل را «کوشش ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیا بدانیم و یا نیرویی که میان مفاهیم و اشیا ارتباطی برقرار می کند که دیگران آن را نیافته اند و حاصل نیروی تخیل را صور خیال بنامیم» ، (شفیعی کدکنی ، 1359، ص 96-97) آن گاه درمی یابیم این همان کاری است که کودک یا بشر نخستین در برخورد با اشیای محیط انجام می دهد.

اما او چون از روابط واقعی اشیا آگاهی ندارد به تخیل متوسل می شود ، یا به قول پیازنه ؛ تفکر او این گونه است. ولی شاعر، علی رغم آگاهی از این روابط واقعی یا قراردادی آن ها را پس می زند یا پشت سر می گذارد و روابط جدیدی کشف یا خلق می کند. انگار تجاهل می کند (تجاهل عارفانه). بین حقیقت و «مجاز» پل می زند، «استعاره» را به عاریت می گیرد، از مجاز به «کنایه» سفر می کند. بین اشیا و مفاهیم نظیر هم و متناسب پیوند دوستی برقرار می کند. عللی زیباتر برای وقایع می تراشد که بزرگ ترها به آن «حسن تعلیل» می گویند. «مبالغه» می کند و ...

به عنوان مثال می توان جلوه هایی از بازی کودکانه را در شعر شاعران دید:

مثلاً" در داستان «طوطی و بازرگان» آیا مولوی به جای طوطی ها مشغول بازی نمادین نمی شود. گذشته از این که خود مولوی هم تصریح می کند که طوطی هم مشغول بازی نمادین است، آن جا که طوطیان خود را به مردن می زنند تا پیام نمادین خود را به طوطی اسیر برسانند.

طوطی زان طوطیان لرزید بس  
او فتاد و مرد و بگسستش نفس

اندرون توست آن طوطی نهران  
عکس او را دیده تو بر این و آن

طوطی من مرغ زیرکسار من  
ترجمان فکرت و اسرار من

(امین پور، 1385، ص 32)

### ج. زبان

کودکان کوچک تر از هفت سال، زبان خاص خودشان را برای حرف زدن دارند. کلمات آن ها ممکن است به گوش بزرگ ترها آشنا باشد. اما آن ها اغلب برای این کلمات معانی کاملاً متفاوتی در ذهن دارند. کودک ، تنها با آدم ها حرف نمی زند، بلکه با اسباب بازی ها ، با درختان و با خودش نیز حرف می زند. (همان ، ص 35)

در ظاهر به نظر می رسد که بین شعر که عالی ترین و پیچیده ترین جلوه ی تکامل زبان است و زبان کودک که ابتدایی ترین صورت زبان به حساب می آید ، هیچ گونه شباهتی نیست ؛ اما اگر بپذیریم

که «شعر حادثه یا رستاخیزی است در زبان»، آن گاه می بینیم که از این حادثه ها در زبان کودک هم کم اتفاق نمی افتد. (همان، ص 38)

چنین شعر یا حادثه شعری که هم رستاخیزی در زبان شعر کودکان باشد و هم با کودک که مخاطب ماست ارتباط برقرار کند، به حق کمتر در شعر معاصر کودک ما دیده شده است. طبیعتاً وقتی اهتمام شاعران کودک به آموزش و انتقال مفاهیم آموزشی اختصاص می یابد و حتی میتوان ادعا کرد که منحصر می شود، جایی برای «حادثه» در زبان باقی نمی ماند. در واقع آنچه در سالهای اخیر بیشترین لطمه را به شعر کودک وارد کرده است، در نظر نگرفتن شعریت و شاعرانگی شعر کودک در مقابل مؤلفه هایی چون آموزش و تربیت و شناساندن مفاهیم به اوست.

اینک می کوشیم تا با آوردن نمونه هایی شباهت شعر و زبان کودکان را روشن تر نشان دهیم. پیش از این گفتیم که کودکان اگر چه از همین کلمات زبان مشترک استفاده می کنند ولی معانی متفاوتی را در نظر دارند. و این همان برخورد شاعر با زبان است:

حرف و صوت و گفت را بر هم زدم  
تا که بی این هرسه با تو دم زدم  
من چو لب گویم، لب دریا بود  
من چو لا گویم، مراد آلا بود  
(مولوی)

کودک تنها با آدم ها حرف نمی زند، بلکه با همه چیز از جمله خودش نیز سخن می گوید. می بینیم که بیش تر شعرها نوعی تک گویی است. مثلاً "تخلص رایج ترین صورت این معناست:

حافظ، سخن بگوی که بر صفحه ی جهان  
این نقش ماند از قلمت یادگار عمر!

شاعر هم مثل کودکان گاهی خود به سؤال هایش پاسخ می گوید که گاهی این پاسخ ها منطقی هم به نظر نمی رسند:

گفتم: غم تو دارم، گفتا، غمت سر آید  
گفتم که: ماه من شو، گفتا: اگر بر آید  
(حافظ)

کودک قادر به درک علیت نیست و فقط می تواند رویدادها را بدون مشخص کردن روابط بین آن ها و صرفاً "یکی پس از دیگری به گونه ای گسیخته ردیف کند.



یال اسبش که می تاخت، باد را شانه می زد

(سیمین بهبهانی)

تو مرا اشتباه صدا کردی

و زمستان شد. ...

عصر که نامت را در آینه گفتیم

نوروز نشد ...

(احمد رضا احمدی)

جلوه ی دیگر از زبان کودکانه ، به کاربردن افعال قیاسی است.

من در صدای شکفتن او

لحظه لحظه خود را می مردم

(سپهری)

#### د. کشف فضا ، زمان و عدد

گر چه کودک ممکن است بتواند شمارش بی معنی را انجام دهد ، اما درک نمی کند که این اعداد نشانگر چه مفاهیمی هستند. کودکان زمان خوابیدن و یا زمان شام خوردن را به صورت مکان هایی تصور می کنند. زیرا تنها زمان شام است که در کنار میز غذا یا سفره می نشینند و تنها وقت خواب به رختخواب می روند.

هم چنین کودکان تاریخ روزها را بر روی تقویم کاملاً " تحت اللفظی یاد می گیرند. مثلاً " فکر می کنند بهار وقتی آغاز می شود که تقویم بگوید. بدون توجه به این که در خارج از منزل زمستان جریان دارد. (همان، ص 55 - 56 - 57)

پس از این مختصر، نگاهی می افکنیم به برخورد کودکان ی شاعران با عدد، زمان، فضا و کل و جزء و ... که تصویرهایی صمیمی و کودکانه اما پیچیده و هدفمند در شعر می آفرینند:

انگشت دست ها مان

برای شمردن آرزوها کافی نبود

اگر تو مرا دوست داری

تا صد بشمار

(احمدرضا احمدی)

شاعر هم چون کودکان که از روی خود میان بینی گمان می کنند می توانند زمان را متوقف ، یا سرعت آن را کم و زیاد کنند، از شب می خواهد که زود، روز شود. ضمناً "جاندارپنداری نیز در آن محسوس است.

شبم چو روز قیامت دراز گشت ولی

دلم سحور تو خواهد، سحر چه سود کند؟

(مولوی)

گویا زمان ز جنبش باز ایستاده است

(شفیعی کدکنی)

پدرم پشت دو بار آمدن چلچله ها

پشت دو برف

پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی

پدرم پشت زمان ها مرده است

(سپهری)

اگر شاعر بزرگسال نموده‌ها و نمادهایی از کودکی و برخورد کودکانه با زبان را در شعرش به نمایش در می آورد، شاعر کودک با این زبان و دنیای پر رمز و راز و شیرین آن مستقیماً سر و کار دارد. کودک درون شاعر کودک وقتی به شعر می نشیند، هم بازی و هم پای کودک سه یا چهار ساله با اشیاء برخورد می کند. از دریچه چشم او به دنیا و جزئیات بی شمارش می نگرد. تنها در این دنیا است که از کنار هم نهادن چند بالشت و کشیدن پتویی بر روی آنها می توان خانه ای ساخت و حتی در آن سکونت گزید و از مهمانانی که خرس و گوسفند و سگ و گربه اند پذیرایی کرد. همین برخورد کودک محورانه است که به شاعر کودک اجازه می دهد شصت پایش را پدر و انگشت کناری اش را مادر خانواده ببیند:

دويدم و دويدم  
رفتم به پام رسيدم  
انگشتامو شمردم  
شصتمو بالا بردم  
ديدم كه اون چاقتره  
كمي بد اخلاقتره  
گفتم آهاي شصت پا  
بگير سرت رو بالا  
تو ماماني يا بابا  
تو خانمي يا آقا  
شصت پا گفتم من بابام  
اون سه تا انگشت كوچيك بچه هام  
اين يكي كه کنارمه  
غنچه نو بهارمه  
همسر با وفامه  
مامان بچه هامه

(كشاورز، 1385، ص10)

## مختصری در ذکر فنون بلاغی

اگر چه اساتید محترم بی نیاز از تکرار فنون ادبی و بلاغی توسط این کمترین اند اما برای یادآوری آن دسته از دانشجویان محترمی که احیاناً موضوع رساله این کمترین را برای مطالعه بر می گزینند، و هم چنین کامل تر شدن رساله، لازم می دانم مختصری از فنون و صنایعی را که در این رساله مورد تاکید بوده اند ذکر نموده و سپس به شواهد و نحوه کاربردشان بپردازم.

### فنون بلاغت

فنون بلاغت یا علوم بلاغت شامل سه فن است به اسامی معانی و بیان و بدیع، که گاهی هر سه و گاهی دو فن آخر را به نام فن بدیع یا علم بدیع می نامند. (همایی، 1368، ص 8)

### فن بدیع (سخن آرایبی)

بدیع چنان که قدما گفته اند علمی است که از وجوه تحسین کلام بحث می کند و از نظر ما بدیع مجموعه ی شگردهایی است که کلام عادی را کم و بیش تبدیل به کلام ادبی می کند و یا کلام ادبی را به سطح والاتری از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن تعالی می بخشد. (شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، 1376، ص 11)

کلمه ی بدیع در لغت به معنی چیز تازه و نوظهور و نو آیین، و در اصطلاح عبارت است از آرایش سخن فصیح بلیغ، خواه نظم باشد و خواه نثر. (همایی، 1368، ص 8)

بنا بر تعاریف، کلامی از نگاه فن بدیع قابل بررسی است که درست و استوار باشد و شرط اصلی و اساسی آن که فصاحت و بلاغت است، را دارا باشد.

### فصاحت و بلاغت

که آن را به فارسی گشاده زبانی و سخندانی نیز می گوئیم؛ آن است که سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام باشد که گفته اند: «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.»

درستی سخن آن است که اجزاء کلام و ترکیب بندی آن، موافق قواعد دستور و لغت باشد، پس اگر کلمه ی غلط یا جمله ی مغلوط بکار برند، از درجه ی اعتبار ادبی ساقط است و چنین سخنی شایسته ی اهل ادب و دانش نیست. آوردن کلمه ی نادرست را در اصطلاح فنون ادب، مخالفت قیاس (ناهنجاری لفظ) و جمله غلط را دارای ضعف تألیف (سستی پیوند) می گویند. (همان، ص 10)

### مخالفت قیاس